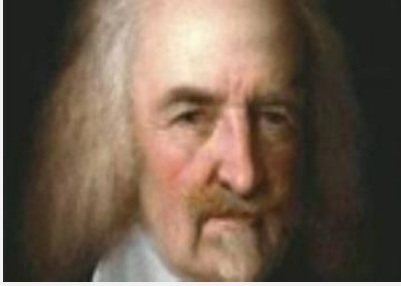


"توماس هابز" فیلسوف و نظریه‌پرداز برجسته انگلیسی (1679م)

توماس هابز، فیلسوف معروف انگلیسی در پنجم آوریل 1588م در این کشور به دنیا آمد. وی از نوجوانی به نگارش

کتاب پرداخت...



توماس هابز، فیلسوف معروف انگلیسی در پنجم آوریل 1588م در این کشور به دنیا آمد. وی از نوجوانی به نگارش کتاب پرداخت و پس از آن برای ادامه تحصیلات خود وارد آکسفورد شد. هابز از آن پس با مطالعات فلسفی خود، از ماکیاوولی، فیلسوف ایتالیایی تأثیر پذیرفت و به نشر افکار خود پرداخت. فلسفه هابز از علاقه و رغبت او به حوادث و امور عالم سرچشمه می‌گرفت. وی فیلسوفی بود به حد افراط مادی. از دیدگاه او، اجتماع همانند یک ماشین است که تنها قدرت فرمان و رو می‌تواند آن را به کار اندازد. هابز می‌گفت: برای فرار از نابسامانی جوامع، آدمیان دور هم جمع می‌شوند و جوامعی را که ترجیحاً تحت اداره یک قدرت قانونی مرکزی است، تشکیل می‌دهند. غرض از این اجتماع آن است که از بروز جنگ میان افراد جلوگیری شود. هابز تأکید می‌کند که پیمان و قراردادی که میان افراد یک جامعه بسته می‌شود به وسیله یک تن بهتر به اجرا در می‌آید. به عقیده او هر جا تفرقه قدرت هست، آشوب و اغتشاش نیز وجود دارد. بنابراین، پیمان بسته می‌شود که افراد جامعه از پیشوایان خود اطاعت کنند. در حقیقت، افراد به یک نوع انقیاد اختیاری برای تمام عمر گردن می‌زنند و این قرارداد با شمشیر به اجرا گذاشته می‌شود، زیرا قراردادی که زور و شمشیر از آن حمایت نکند، حرفی بیش نیست. هابز می‌گوید: قدرت شاه باید نامحدود باشد. وی باید همه افکار را سانسور کند. به همه ادیان نظم دهد، هر تدبیری را به دقت بسنجد و هر طغیانی را فرونشاند. باید قوانین مربوط به مالکیت را تهیه و تنظیم کند، زیرا همه املاک، در تحلیل واپسین به شاه تعلق می‌گیرد. هابز می‌گوید: خیلی آسان می‌توان مردم را معتقد ساخت که اطاعت از پادشاه، وظیفه الهی است، زیرا ذهن آدمی راغب و فریفته عقاید دینی است. می‌توان در کلیسا، خطابه و موعظه‌های خاصی، و در مدارس، درس‌های مخصوصی قرار داد و به وسیله ضرورت، اطاعت از پادشاه را در اذهان مردم فرو کرد. همچنین هابز معتقد بود که زندگی افراد جامعه به تمامی در ید قدرت پادشاه است و هرگونه ابراز ناراضی از کار حاکم، حتی اگر به جا باشد، باید به سختی سرکوب شود. بدین ترتیب، چون هابز سلاطین را خداوندان روی زمین می‌دانست، به نوعی سلطنت استبدادی گرایش پیدا کرد و از خصوصیات پادشاه آن می‌دانست که احتیاجی به حفظ قول و عمل به آن ندارد. اندیشه‌های هابز را می‌توان بدین ترتیب برشمرد: حاکم، اقتدار نامحدود دارد و هرگونه نافرمانی از اتباع جامعه، غیرقابل قبول و غیرعادلانه است؛ طبیعت اصلی همه آدمیان یکسان است و همه، تبهکار و درنده خو هستند. در حکومت استبدادی مورد نظر هابز، از سازمان‌های سیاسی یا بحث‌های مشاجره‌آمیز خبری نیست و همه افسار جامعه، به مثابه نوکران و خدمت‌گزاران شاه و عامل و مفسر نیت و اراده او هستند. پس از این مباحث، هابز فلسفه خود را اختتام می‌بخشد و اظهار امیدواری می‌کند که شاهان، حکمت وی را مدنظر قرار دهند و به استبداد بپردازند. هابز، انسان را تحت تربیت غریزه می‌دانست ولی به هنگام شکل‌گیری قدرت، وی فرد محاسبه‌گری خواهد بود که این نظر هابز مورد نقد منتقدان قرار گرفته است. هابز نظرات خود را در کتاب‌هایی چون علم سیاست، فلسفه درباره حکومت و قدرت یک دولت مطرح ساخته است. هابز توقع داشت که وفاداری و خدمت او را به پادشاهان، با برقراری مستمری کافی، پادشاه دهند. پادشاه وقت نیز چنین کرد و یک صد لیره در سال برای او اختصاص داد. اما خود هابز گفته بود که پادشاه احتیاجی به حفظ قول خود ندارد، از این رو، پادشاه انگلستان نیز هرگز به قول خود عمل نکرد و مستمری هابز هرگز به او نرسید. توماس هابز سرانجام در 4 دسامبر 1679م در 91 سالگی درگذشت.